

Goşmaçalar

Category: Kitapcy, Sözler, Taryhy makalalar

написано kitapcy | 23 января, 2025

Goşmaçalar DEMIRGAZYK TÜRKMENISTANDA JÜNEÝT HANYŇ
ÝOLBAŞÇYLYGYNDA RUS BASYBALYJYLARYNA GARŞY GÖREŞLER

Goşmaça 1

2-nji jahan urşy döwründe Eýranyň Gürgen şäherinde SSSR-iň konsoly bolup işläň Türkmenistanly diplomat, Gylyç Kulyýewiň ýatlamalaryndan:

Durdygylyç galtaman

Külli demirgazk Eýranda bolşy ýaly Gürgendir Mazandaranda, Şahrutdyr Semnanda-da ýagdaý tiz kadalaşdy. Ylat Gyzyň Goşuna, Gyzyň Goşun ilata öwrenişdi. Dürli raýonlardan fronta-faşizme garşy söweşýänler üçin kömek gelip başlady. Sowet Soýuzyndan gaçyp baran duşman elementleriňem ýürekleri düşüşdi. Olara azar berýän ýokdy. Emma Eýran razwedkaçylarynyň, belli-beterem daşary ýurtly razwedkaçylaryň toruna düşüp, henizem şolaryň görkezmesi boýunça hereket edýän, gazabyna bäs gelip bilmeýän duşman elementler bardy.

Durdygylyç han şolaryň, biridi. Ol töweregine ilsiz-ummatsyz ganojaklary, şol sanda urşa gitmejek bolup bärden gaçyp baran dönükleri toplan, bir gün Maşadyň, ikinji gün Şahrudyň ýoluny çapýardy. Oňa iňlis razwedkaçylary tarapyndan berilýän buýruk şeýledi, Gyzyň Goşunyň ýerleşýän raýonlary berbatçylyk diýip goh turuzmak üçin urmaldy, çapmalydy, tozan turuzmaldy. Köp garaşyldy. Köp geçirimlilik edildi, Ahyrda Durdygylyç hanyň garakçylar toparyny ýok etmek bara-da buýruk geldi. Gerekli çäreler göründen soň, duýdansyzlykda Durdygylyç hanyň obasynyň töweregi gabalady, bir zarbade ganojaklaryň bar diýen ýaly girä salyndy. Emma Durdygylyç hanyň özi bilen kiçi ogly obanyň golaýyndaky jeňňellige sümýär. Galtaman birbada tutdurmady. Ony tutmasaň, operasiýanyň başa barmadygy bolýar. Jeňňellikde, golaý-goltumdaky dag-derelelere aýlanyp çykylmadyk

ýer galmady. Operasiýa Eýranyň jandarmmlaram gatnaşýardylar. Şolardan biri, tanyş türkmen jandarm meniň ýanyma geldi-de, nesihat berdi:

– «Siz indi goşun bilen Durdygylyç hany tutup bilmersiňiz. Ony tutmagyň birnäçe ýoly bar: Güllidaga baragadan **Nur hana**: «Ýa Durdygylyç hany tutup beriň, ýa-da özüňiz öňe düşüň» diýseňiz, ol galtamany ýeriň astynda bolsa-da tapar» diýdi.

Biz nesihatçymyzyň aýdyşy ýaly etdik, Haýbat atmadyk, gorkuzmadyk, haýyş etdik. Nur han Gyzył Goşunyň görýän çärelerini makullap gepledi:

– Size öňem aýdypdym. Şol galtaman biziň ilatymza-da ot ýakdyranok. Arkaýyn boluň. Onuň gidere ýeri bolmaz.

Gijäni Nur hanyňkyda geçirdik. Ol ertesi gün Durdýgýlýjýň goňşulykdaky kürt obalarynyň birine siňendigini, o tarapa atlylyaryny iberendigini habar berdi, ýene şol köşeşdiriji sözlerini gaýtalady:

– Arkaýyn boluň, galtamanyň gidere ýeri bolmaz...

Şol gün Nur hanyň adamlary kürtleriň kömegi bilen Durdygylyç hanyň daşyn gabapdyrlar, atyşyk bolupdr. Kürtlerden iki adam, Nur hanyň atlylaryndanam biri ýaralanypdyr. Çat maňlaýyndan ok degip, Durdygylyç han şol ýeriň özünde jan beripdir. Emma ogluny diri tutup getirdiler.

GOŞMAÇA 2

Gyzyl Horezm; Jüneyt han, Bolşewikler 1910-1924 Dub Ýaroşewski. An Şehi, Parsça terjime eden: Ýekrenگیان. Baýat Tahrان 1392 Mekan çaphanasy

کتاب : خوارزم رسخ: جنید خان، بلشویک ها وسقوط خاناتخیوه 1910-1924دوب یاروشوسیک، ان شییه، مریحسرترنویسنده : یکرنگیجیم:می کاوه بیات نا پردیس دانش ررس:

تاریخ چاپ: 1392مکان چاپ: تهران) بو کتابدان شو آشا قداقئمقالئئ ساییالپ آلدئق(-چگونه غول ترکمن از چنگبلشویکها فرار کرد41یکرنگیانرستیپ مریحسرت 42 رخان جنید با نرینگ و فریب و جنگ وگریز با طایفه خود به خاک ایران]تورکمنصحرا] پناهندهخود ساخته و با به کار بردنتیپ شمال و لشکر ررسق را منی یم شود ویل این میهمان ناخوانده

خدعه و حقه رستارس خراسان را یطکرده به افغانستان پناهنده یم شود. تریماه 1307 شمیس دو سایل استکه دیگر ترکمن دست از تاخت و تازهای جرگه ای وکشتار[!!!!؟] مردم دهات خراسان و شاهرود وریس و بیل را به کار انداخته اند، تفنگ وشمشیرا آنچه قابل استفاده نبود تحدامغان برداشته، خی ویل داده بقیه را غارها و شکاف کوهها و غریه مخفی در و پنهان ساخته اند. دیگر غارت و تاراج میشنیست، باید زحمت کشید ورنج برد، عرق ریخت و نان حالل خورد)!!!!(. رسهنگ حکیم پس از جنگ ترکمن صحرا به فرماندیه پادگان دشتی شد. واحدهای هنگ پیاده پوالدینگرگان تعیری و هنگ الیموت سوار در مناطق مهم گرگان پراکنده و مراقبند که یت ندارند. آرزوی یکفیلشان یاد هندوستان نکند. ترکمن ها از این قید و بند و آرامش وحضوررسبازان چندان رضایقه ای را دارند، دلشان برای یک جنگ و جدال داخل پر یم زند تا تاخت و تازی

حادثه و واقعه غری می کرده و دلیل از عزا در آورند. 41 19-21، 16-17، 22-20 صص، ۱۳۳۶ شهریور 16، و ۱۰۳، ۱۰۲ های شماره ۱۷، سال، خواندنیها مجلهرا مالظه فرمودند تمنا 42 یخوانندگان عزیز، مطالب این سلسله مقالات مسموعات بنده بوده و اگر اشتباه و خطان یم کنم بنده بماندی

یچ اصلح شده و قسمتهای صحیح درصفحات تاری خ بافرا متوجه سازندکه این وقایع و حوات تاری (یکرنگیان) آن سوی رودخانه اترکیگرگان آن طرف رودخانه اترک یک سلسله وقایع روی میدهد. روزگار آ بسی ییدر خالل این احوال، در همساییک

است، بلشویک سازمان اداری ترکستان را به هم ریخته، با تطبیق اوضاع جغرافیای طبییع و نژاد یم خواهدحوادن ی

آسیای مر ایالت دست انداخته اموال آنها را تصاحبکزی را به پنج جمهوری تقسیم کند. به امالک خانها رسکردهمهم تراکمه مقیم

کرده، خالصه خانها یک پس از دیگری به روز سیاه یم نشانند از جمله: خان جنید از خوانریتترکستان استکه امالکش را از دستشگرفته اند. اینککه به رسوقت ثروت و اموال منقول اغنام و احشام او رفته اند او تن درنیم داد پس از سالها غارت اموایل جمع کرده، چطور مفت و مسلم به رایگان دست بدهد و از بلشویک ها تبعیت کند ناچار خان جاتید با چهل فرزند که ۱۵ پیشش در رکاب او شمشری یم زنند رسبه عصیانگذارده علیه

ارتش شوروی طغیان نمود. اوایلکار هم بلشویکها نیم خواستند در جمهوری های جدیدالتشکیل شدت عمل به کارینکه جمعیت ونفوذی داشتند، مداراآنها بریند ورسو صدا راه بیندازند، حیت الامکان بامخالفریی خود، مخصوصاکرده برای درهم پیچیدن قدرت های محیل تدابیری به کار

برده مهلت یم دادند، پند و اندرز، تشویق های معنوی، میریدند. لقب، شغل و با این تدابریک یک آنها را از بریتصمیم خان جنید خان جنید تا توانست در ترکستان ماند و با روش کج دار و مریض روزگار یم گذراند و چون وضع حکومت ایران با یم ساخت رن میل نبوده به عنوان پناهنده‌ی

مزاج او بیشی به سوی ایران بشتابد، ویل شنید تراکمه ایران که هم کیش او بودند با دولت جنگیده و شکست خورده و اسلحه خود را تسلیم نموده اند؛ آنجا هم موضوع غارت و تاراج، محیل رارسکیسهیتکه دید بلشویک ها تقریبا تمام قلدرها وخوانریخالصه مفت خوری خاتمه پیدا کرده بالخره وقو به

رام نموده اند و اینک نوبت به او رسیده با خدعه و نرینگ مأموران رسخ را رسگرم نمود، اموال خود را تدریجاو از نظر وزن سبک بود بسته بندیکرد با چهارصد نفر از نزدیکانچرونس طال تبدیلکرد. آنچه ازحیث بهاسنگریبه طرف چات حرکتکرد تا از مریخود به طور ناگهان ز حرکتکرده به ایران بیاید. مأموران شورویکه اغفال شدهبودند نتوانستند او را تعقیبکنند فقط طیارات روس خط سریآنها را تعقیب و هنگام عبور از مرز چندین بمب بهرسانها ریخته که در اثر این بمباران یک از زنها و چند نفر دیگر از نزدیکان خانکشته شدند. این روز شنبه دوم تری [۱۳۰۷] و پنجم محرم ۱۳۴۷ بود. تلگراف به تهران روز استکه جانریدیرستیپ زاهدی فرمانده تیپ شمال مطلب را به تهران تلگراف وکسب تکلیف نمود. در همریخان هم با جمعیت خود از خاک روسیه [ترکمنیستان] به ایران تجاوز و در حدود مراوه تپه میهمان ترکمانان یم هم مراتب را به تهران منعکس وکسب تکلیف یم نماید.شودکه رستیپ امان هلا مریزا جهانبان ی

هنوز شاه فقید تصمیم اتخاذ نکرده که سفری شوروی ضمن یادداشت یم گوید «دوستدار حق مطالب و تسلیم برای خود رامحفوظ میدارم. مقرصجنان ییجنید مثل یک نفر جان «ین از تهران به لشکر پذیراررسق و تیپ شمال دستور داده یم شود از این پناهندگان باید طبق خوی و روش ایران یرشوط بر آنکه اسلحه خود را تسلیم نموده و در مرز هم ساکن نشوند. آنها را به داخل خاک ایرانکوچ دهیدشود مکه بهانه ای به روسها داده نشود.»جنید[خان در ناحیه قدیرالدوم [گ]دری او مشغول دید و

لوم] در اطراف چات در اوبه جان محمد وارد، ظاهرات است و دو نفر ترکمن های تریه چاروا مقیم شوروی [ظاهرا]بهبازدید است ویل در باطن مشغول تکمیل تجهرییکرده بود، نام قند و چای مرتبا برایش اسلحه و مهمات یم آورند. چون مقداریمسلسل و فشنگ در محیل مخق یهفت نفر از فرزنداناش با پنج نفر از رشیدترین سوارانش مأمور

میشوند به ترکمنستان بروند و آنها را بیاورند. اینرن انجام
یمگرید ویل هنگام مراجعت در نزدیکی مرز درکوه رسباز جنگمأموریت
پنهان از نظر مرزبانان رویس بخو
مارهاموجب میشود آنهاکیم بایستند و تماشاکنند. دیده بان رویس ها
از دیدهگاه آنها را یم بیند و به پاسگاه اطلاع یم دهد.
سالدات های روس به تاخت به محل توقف آنها یم تازند و تریاندازی
یمکنند. فرستاده های جنیدخان ضمن
فوراییک دو نفر ازرسبازان روس، مسلسل ها و صندوقهای فشنگ را سالم
به پدر یمییجنگ وگریز وکشی رسا ند. تسلیم جانریدیخان
نداشتند در برابر مأموران هنگ بجنورد پایداری نکردند و [پس
ازدسته جانریدی خان چون اسلحه و مهمان یبه نام
تسلیم] به جلگه جاجرم منتقل یم شوند ویل جنیدخان گایه به عنوان
اینکه برای پشم عرویس دارم زمان ییض اوقات هم با
کسالت مزاج و بع فرستادن چند قبضه مسلسل و تفنگ ازتسلیم اسلحه و
کوچ کردن به کنار ین راهها، گردنه ها، گذرگاه هایبه وسیله
فرزندانش و با یاری تراکمه ایران به شناساگرگان طفره یم رود.
ضمناخراسان یم پردازد. در این مدت مرتب رستیپ امریموثق رئیس
ارکان حرب کل قشون ورستیپ زاهدی فرمانده تیپ و بریی سفارت روس و
وزارت خارجه ایران وکنسول عشق آباد از طرف دیگر برای خلع صالح
وکوچیشمال از طرفدادن جنیدخان و اردویش مکاتبات شدیدی در جریان
است. تغییریمکان
نخسترتربالخره بنابر اوامر مؤکد مرکز و اصرار [فرمانده هنگ
گرگان] رسهنگ حکیم، جنیدخان اردوگاه خود را از حدود
چات وکنار اترک به داخلگرگان کوچ یم دهد. این همان موقع است که
از مرکز دستور یم رسد و باید وادارشانکنید که در اوبه های ناریل
داغ گنبدقابوس به امر کشاورزی و دامریوری بریدازند ویل چون پیش
از رسیدن ایندستور، کاروان جنید مسلحانه ارد و چادر و رسا پرد^۱
خان را برپاکرده. دیگهای حلقه وار بارکرده و آتش ها روشناسلحه
آنها موفق نیم شوند. یشده بود، به گرفی یرن از جمله همراهان خان ۱۵
یمیش بزرگ او بودند که همه روزه در رکاب پدر سوار شده به شکار و
سوار خو پرداختند. یادر این ضمن سفری روس مجددا دداشت مؤکدی به
وزارت خارج^۲ [ایران] یم فرستد و متذکر یم شود که پشت
مرزهای ما یک عده از دشمنان روسیه مسلح و هر روز ما را تهدید
یمکنند. طبق بند ۶ پیمان ۱۹۲۱ یا آنها را تسلیم خودتان به
خلماکنید، یا اجازه بدهید ارتش رسخ درخاک ایران آنها را تعقیبکند
یا اقال ع صالح آنها بریدازید. چوناطالع پیدا کرده بودندکه
اینکاروان بدون اینکه یک قبضه تفنگ خود را بدهند وارد خاک ایران

شده اعلیح یرصتروس و انگلیس میلین بهتقاضای رن مورد همسایگان، مخصوصاً فقیدگاه، در طول مدت سلطنتش ضمن رن اعتناالملیلم نداشت مرتکب تخلغات بری شده، گزک به دست آنها بدهد. بعالوه طوایف ترکمن ایرانکلیه خلع صالح یشده اند. وجود این عده مسلح فسادى برپا خواهد کرد و تحت عنواناینکه ترکمنها ممکن است به تهیه سلحه سیری شد، اینک بهیاقدام کنند. بنابراین به فرمانده لشکر دستور مؤکد صادر یم شود که دوران میهمان محض^{۴۸} اطلاع دهید که در طرف ۴۸ نگفته نماند کهساعت یا اسلحه خود را تحویل یا به روسیه معاودت نمایند. ضمناً ترکمن ها ورود خان جنید را مغتنم شمرده تحت عنوان دید و بازدید مرتب به دور او جمع میشدند و بر مقام و ، او را صاحبکشف وکرامات دانسته و عاریاست دی مناسبت در یتوخان یرف معنوی برایش قائل بودند. به همریمردان معنوی نقشمهیم راین از تراکمه ایران پیداکردکه بعد همریهمان مالقاتهای اولیه مریدان فدا برای نجات خان از بلیات و عبور از رستارسخراسان بازی کردند. هدیه خانگزر و سربودنکرده باشد و هم پیغام یمی رسهنگ حکیم افشى را با نامه و مقداری هدایا نزد جنیدخانیم فرستدکه هم دیددهد که چون ماتمام تراکمه خاک ایران را خلع صالح کرده ایم بودن اسلحه در دست شما و منسوبانتان صحیح استکلیه اسلحه و مهمات خود و اتباعتان را تینیست. بعالوه بهانه ای به دست روس هامیدهد، بهیحت صورت منظم توسطحامل به مرکز تیپ بفرستید. هر موقع اگر خواستید از خاک ایرانخارج شوید طبق همان صورتاولیه به شما تسلیم خواهد شد. ینازافشورسبازان به آنها یمگوید باشید. افشورسبازان شبخان پس از شما در فالن مکان منتظر جوا پذیراینرا در باغچهمصفا یمکشد یم بیند چهاربه روز آورده سحرگاهان صدای تکبریه گوششان یم رسد. افشدوربریگذازده و مجدداریس به طرف آنها یم آیند و هر چند قدیم یک مرتبه عمارى را به زمریپونفر زیر یک عمارى سربیره پس از نیم ساعت تکبریگویان آن را به دوشگذازده به طرف باغچه توقفگاه آنها یم آیند. بالخ مریسند. عماریرا در برابر افشگذازده تعظیم نموده کناری میایستند. با اشاره افش یمک از رسبازان که نژاد ترکمن بوده رویوش دیگری نیم بینند. افشبه آن ترکمنعماری را بریم دارد. همه یکباره تعجب یمکنند چون جز یکگزر و سرى چرییمگوید مع ین هدایا آن استکه اسلحه را نیم دهیم. برای جنگ هم آماده هستیم. بعد به تماشاگزر و سرى یت اسرى نهفته است. گرچه عنوان پاکت به نام رسهنگ حکیم است ویل در^{۴۹} که یم پردازند میبینندکاغذی در سینهپاکتبار است و رویکاغذ پس از یمک دو سطر اسالم و احوالرییس با خط خو وشته است: چو فردا برآید بلندآفتاب ریس ن-من و گزر و میدان افراسیاب. ین وگفت پاسخ

نامه را از گنبد کا بویس برایمانه پذیرا افش پس از طالع از عالن جنگ از فرستاده های خان محی یخان خواهم فرستاد. آتش جنگ روشن یم گردد رسهنگ حکیم پس از مشاهده گرز و سری میفهمدکه با حرف و تمادل، نامه، حریف ترکمن نیم شود و باید با او برریس اوضاع نتیجه میگرد که حریف خان، رسهنگ حاجیعیل طاهری است. دست و پنجه نرم کرد. پس از مدن یمجددی بهیک سواران سوار و یک دسته مسلسل از هنگ الیموت در اختیار اوگذار د. ضمن نامه تهدید آمرید فوراً رسهنگ سفارش یم کند. حیت امکان بدون خونریزی یا پند و اندرز و گایه تهدید و اگر نشد با به کار بردن تماموسیله ای که در اختیار دارید باید اسلحه خان و اتباعش را بگریید. روز دوشنبه هفتم آبان رسهنگ طاهری با سوارانش از گرگان به سوی ناریل داغ حرکت و در روز پنجشنبه نهم آبان مشعول عبور از رود خان□ بودند که ناگاه از داخل پنبه کاری و علفها دچار شلیک سخت یم شوند و تصور میکرد با فرستادن اینگرز و سربا رستم و سهرابنیم عیار و یک ترکمن ناقالین است. خالصه پس از دادن چندو سام نریمان رسوکار دارد. نمیدانست طرف او مهی ینفر تلفات ضمن جنگ و گریز خود هنگایمکه بیچاره رسهنگ طاهری جریان را گزارش یمدهد، رسهنگ متغریشدهاز الیموت وو با خشم فراوان میگوید این کارکوچک را نتوانسته اید انجام دهید. لذا هنگ پوالدین پیاده و گردان یک دسته بمب انداز برداشته با احتیاط کامل و فرستادن جلو دار و پهلودار و عقب دار روانه ناریل داغ و اردوی رؤسای ایل چاروای آتابای رامالقات یمکند و به آنها سفارش یمکند اقدایم بکنند که خانجنیدخان یم شود. قبالی رصشود بدون جنگ اسلحه خود را تسلیم نماید. آنها طاهرا قول یم دهند. جنید حا هنوز به تریرس میهمان های ناخوانده نرسیده بود که یک از پشهای خان مریرسد. پیاده شده به رسم ادوار پهلوان ی نده، تو اگر از اوالد رستم دستانیرن جهت رسبازان خود را به کشی یادب میبوسد و میگوید رسدار یم فرمایند زمریین پیاده شو با هم رسو پنجه نرم کنیم یا کشت بگرییم، یا با گرز و سریمی جنگیم اگر تو موفق شده سیتی هرچه بگومن اطاعت یمکنم. ویل اگر من زنده ماندم و تو شکست خوردی یا زخیم شدی فقط تقاضای من آن است که به دولت ایرانعه من و اسلحه منکاری نداشته باشید من و اتباع من نه دزد هستیم و نه قاچاقرچکه اسباب نگران یرعنا و زیبا و رشیرا فراهم کنیم. رسهنگکه جوان حال مؤدب و مبادی آداب در برابر خود یم بیند پیادهد و در عریبا و رامیبوسد و میگوید سالم مرا به خان ابالغ و بگوید درکشور ما اسلحه فقط شده و با او دست میدهد و پیشان یباید در دست رسباز دولت باشد بعالوه من هم مأمورم و معذور و ناچارم اسلحه و مهمات اتباع شما را با مسالمت

یک قبضه شمشریقیمیت برای خان میفرستد. به مجردیکه سواربرگشت ناگاه جنیدخانیا باخشونت بستانم ضماندستور داد طبل جنگ را بنوازند و فورچ ازسوار به طرف رسبازان حمله ور شدند. در حایلکه خان جنید در جلو ومیداد، قیقاج مریفتند از زیر شباشمشری فرامری رسبازها هم مردانه دفاعکردند. زد یکم اسب تری میانداختند، تصادفاشهیدکشته یم شود، چند نفر درجه دار و افراد نریبباستان یوخورد تا غروب ادامه داشت. ستوان یکممحمد حسریمیمشوند. غروب آن روز جنگ متارکه و به امر رسهنگ حکیم واحدهای پیاده و سوار به گنبدقا بوس بریم گردند. ریس و

از فحافرمانده لشکر را طوریکالفه یم کندکه طوفان یومسمومیت رسهنگ طاهری جانشریمرگ ناگهان یوار ورا بری سربیرسا برای فرمانده مامور تعقیب تلگراف میکند. از طرف دیگر طیارات وجود عدهای اسب و اشی یناکاشمر به اطلاع لشکر یم رسانند. رسهنگ م. ازستونهای بجنورد دیگر خارج شده ناچاررسهنگ قادری امیدش قطع یم شود. بعالوه شکار از منطقهوراحدهای جدیدی از مشهد به طرف تربت برای راهبندی روانه میکند. وین به عنوان معری شریوان یموقع قاصدی به چنگ ماموران اطلاعات لشکر یم افتد که حامل نامه هادر همریفرج بیچرانلو و بهادر لشکر زعفرانلو بوده و خان جنید به آنها نوشته بود که خیل محرمانه برای افراد و دواب کاروانش مقداری علیق و خواربار آماده کنند. باز لشکر دچار تردید میشود، پس معلوم میشود که جنیدخان قصد دارد به طرف باجگریان و دره گز بیاید و حالاین که در اطراف

این که محققا کوه رسخکاشمر یط طریق میکنند. مریدان خان هم هر روز در شمال بجنورد وقوچان انتشار میدهند خان تصمیم گرفته از مرز عبور نموده و به روسها تسلیم شودزد و خورد و جنگ و گریز بااینکه خان شب گذشته خود را محصور یم بیند با سواران لشکر روبرو میشود. جنگ درمیگیرد ویل دسته ایمیجنگند وکاروان به رسعت در پناه آنها رد میشود. ستوان سوم کیا به فرمان هورا، شمشریکش به طرف آنها میتازدکه چند گلوله به رانش خورده و از اسب میغلطد. عده زیادی اسب و چندنفری رسباز مجروح میشوند. اما پیاده هاچون دوردست بودند نیمتوانند از دامنه هایکوه رسخ خود را برسانند. اردو ضمن گزارش نتیجه جنگ از مرکزآنها راگشته و یمگویند چرا همان روز اول اسلحه

یرست فقید خشمگرییکمک میخواهد. اعلیح در مرز نگرفتید که یت روانه گرگان میگردد. کار به این افتضاح بکشد. فورا از طریق لشکر ررسق و تیپگیالن واحدهای تقویاردوگاهجنیدمحارصهجنیدخان چنانکه خواهید دید چنان فطنت و چابیک از خود نشان میدهد. که عقل مات یم ماند. برای اغفالبه خرج دینظامیها چنان مهارن ادکه

هنوز کارهای آن روز و زبانزد افشان و درجه داران خراسان است. مثل اینکین را در دل جنگلها بالیکوهها انتخابشما یلخراسان را زیرپاگذارده درست همان معابر و گذرگاهها سالها منطقهرایمکرد که نظامیها تصور آن را نیم کردند. این مرد عجیب این کاروان سنگری یی گردنه ها و دور افتادهاز سختی یی تلفات به خاک افغانستان رساند. باریت با کمی یی و زمیترین دره ها با نهایت آرامش خیال، پنهان از دید هواقسمیت از واحدهای لشکر ررسق تازه از جنگهای بلوچستان و دستگری دوست محمدخان بلوچ فارغ شده و افراد واحت نکریدواب هنوز اسی ده بودند. کهزنگ خطر به صدا درآمد. تزد و خورد جنیدخان و اغفال اردوی دول

سومرترین اوایل اسفند ۱۳۰۷ مرکب از سوار و پیاده و توپخانه که ازگیالن و خراسان کمک گرفتههرسهنک حکیم اردواز دیدکارون جنید به سوی ناریل داغ عزیمت یمكنیبود، تشکیل داد و به طور پنهان د. پس از استقرار واحدها ومحارصه اردوگاه دشمن، سحرگاهان روز یکشنبه پنجم اسفند (رمضان ۴۷) ناگهان آتش توپخانه روی رسا پرده خان و اوبه های اردوی دشمن، درست روی چادرها منفجر میشود. پیاده نظام توپخانه و مسلسل به جلو میروند. گرچهروشنکرده فقط دقایق ی هوا تاریک و ماه شب دشت و دمن را که ماه زیر ابر یم شود ظلمت همه جا را فرامیگیرد. به پا ساخته بود از پشت تپه ها با شمشیریهای آخته به طرف چادرها حمله میریند. پس از اجرای آتش آن یمیدانکارزار را از نظر یمگذرانند و باکمال تعجب میهواکه روشن میشود. رسهنک حکیم با دوربری یبیند که سواره افشسواریان هستند. عجیب آیا تمام افراد دشمن نابود شده اند؟ در این حرییها پیاده شده لگام به دست اسی پیا شکسته که بر اثر بمبارانبه تاخت خود را بفرماندیه رسانده و یمگوید تلفات دشمن جز چند بزگر وگاو و اشی یگلولة های مسلسل و پیاده نظام نابود شدند، جنبندهایدر چادرها و رسا پرده خان دیده نمیشود و این چادرها اغلبکاغذی و با چوب و علف رسپا نگاه داشته شده. یک زن جوان به چشم میخوردکه با خنجرکشته شده وکیسرت نرسانده ویل رد پای چهارپایان نشان یم دهدکه همان دیشبکه اردو متوقف شده و خییل همبه او آسی مراقبت بودند تا خود اردو آگاه نشود بامهارتکامل بدون رسوصدا به طرفکوهستان توکالن یع یت منطقه خراسان رهسپار شده اند. رسبازان پیاده ها، سواره ها رامسخرهمیکنند، سواره نظام توپچ هارا استهزامینمایندکه عایل تریانداختید، جنیدخان را باگلولة از بدنش جکله تریاندازی شبانه داکردید. رسبازان مسلسل رچ ها را شماتت میدهندکه واقعاردید... شما خوب بود از چشم ش. ناگاه ستون سوار خریکاروان [جنیدخان] را در اطراف کوه رسخ تربت حیدریه یم شنود، تمام اسواران را به شتابه

آن سو بردند به لشکر خراسان یم کند که بگریید یارو را که حال نوبتیبیچاره رسهنگ حکیم با لب و لوحه آویزان تلگرافشماست و جریان را به مرکزگزارش میدهد. بر اثر این پیشآمد فرمانده پادگان منفصل ویل رسهنگ، حاجیعیل خان با یک سواران زبده نفرات هنگ الیموت مأموریت پیدا میکند که جنیدخان را در خاک خراسان هم تعقیب و با

اک مسایع نمایند. مأموران لشکر ررسق اشیایی رسدریم آورد جنیدخان چون جن و پری هر زمان از جات ساله، قدی بلند ویل باریک اندام و چشمانی خان جنیدمردی پنجاه، شکوچک و ریز داشت. خطوط چهرهگشاد^۱ او هر بینندهای رامجدوبین حکایت میکرد ویل چشمان جذاب و پیشان یرن رحیم و تندخو

اش ازخشونت، صورتش جای سیل قهر و لطمه روزگار را نشان میداد. یمیساخت. فرورفتیکاطالعات خان جنید خوب کار میکرد که همه را مات و مبهوت ساخته بود. از ساعت به قدری دایره که رسهنگ^۲ ینکه از ررسق و توپخانه هارن او میگرید از تمامجریانات ازگردان پیاده و سواره ایکه ازحکیم تصمیم به رسکوین گیالن به گنبد آمده ح که به دیدن او رفته یت ازساعت حرکت و توقفگاههای ستونهای اعزایم آگاه بود. ترکمنهاکرد. وسایل سنگری خودتعیرییبودند چنان مجذوبش شده که اینک جان نثارش میکنند. خط رجعت خود را قبالمهیاست و اردوی خان باید حرکت کند،

را پیشاپیش ویل شبانه دور از دید مأموران نظام فرستاده اینک همه چریبرای آخرین بار پیشانی فقط یک از زنهای جوان خان گرفتار تب شدید بوده و با مرگ دست به گریبان است.... او را بوسه داد و پارچه سفیدی روی جنازه اوکشید. بر اسب کوه پیکرش سوار شد و رفت. ماه از پس ابرها به اینرتمنظره دزدیده نگاه یمکند. جنیدخان خاک ترکمن را وداعکرد و رسبازان را به حال خودگذاشت و با رسعت عجیافشانشد. پس از پایان حمله و ناکایم رسهنگ حکیم، کمکم بریاز دیده هامخو یدایعی

یدر البالیکوههای سونیکریس ررسوع شده، عده ایگفتند اینها جن و بری بودند، دیگری میگفت قطعا و درجه داران پچ و پچ و حرفهای درگوقالیچه و عرقچری که از نژاد ترکمن بود بلند بلند یمگفت: با دردکشان هر ی ح یرست سلیمان نزد آنهاست. گروهبان یرن اینها برنیاید از ماهزار نفر چه کاری ساخته بود. به

که در افتاد ورافتاد. ارتش رسخ با آن اسلحه و ساز و برگ ازده از روی برف هابخارهر حال اینک سکوت مطلق صحرا را فراگرفته، آفتاب فرش طالینی بال مریود گسییی و زاغهای سیاه این طرف و آن طرف یم پرند. رسهنگ طاهری مأموریت خود راگرفت و رفت. کبوترهای خاکسی

یکه اینک بر اثر فتوحات بلوچستان و دستگیری رسدار دوست محمد بلوچ بهدرجهرسلشگری نایلرستیپ جهانبان یآمده، هنوز به مشهد بازنگشته، رسهنگ م. فرمانده تیپ کفالت لشکر را عهده دار است. از تجاوزکاروانخان

رئیس ستاد (رسهنگ ق.) را خواسته پس از مشورت بهرسهنگ قادری فرمانده پادگاناطالع پیدا یم کند، فورابجنورد دستور جلوگیری و خلع صالح متجاوزین رامیدهند. ویل رسدار ترکمن فارغ از این هیاهو به کار خود مشغولاست. ، کوههای آالداغوشاه جهان، جلگه سملقاندیره های مصفایگلایل دایع یا ین فصل حوایل بجنورد مخصوصادارد. طبیعت یم خواهدیو جرگالن طراون میدان رزم برسانند. اینجا هم مرغ از قفیس میرید. فقط دونفر مجروح

کشته به جامیگذارند.چند اسب و شی ین سوارشده به تاختخود را به کارواناران زبده اش راآزاد میبیند به شی ی جنیدخان به مجردی که خود او سو تندرومریساند. بقیه هم با جنگ وگریز به آنها یم رسانند.احدهایپراکندگاینک دیگر برای لشکر مسلم شدکه کاروان جنید به روسیه برنیمگردد و احتمال داردکه به افغانستان وارد شود.هنگام خروج یرصب شسیت روی این فکر یکگردان پیاده در تربت جام، تایباد، خواف، یزدان پراکنده هستند تا اقال

به خان جنید نشان داده اسلحه او را بگریند.راه در جلگه زد و خوردی رخویل این جنیدخان هزارهامار خورده و افیع شده بود، فقط در یک ازکاروانشاهای برییم دهد که چند نفر ازرسبازانگروهان نجفقیل (خان) تیمسار عبایس فعیل(غفلتا با آنها تصادم میکنند.

تلفات کاروان معلوم نشده، هرسه نفررسباز مجروح را درکنارجاده برده وسه رسنری پس از زد و خوردی که - ه پنجتریویس در شکم آنها فرو یمکند. اطراف این محله جنازه یک پریمرد و یک زن و یک بچه دیده شد...با تمام این مراقبت ها مرغ از قفس پریدرا از دخول به افغانستان آگاه نموده وگویا نقطه عبور را با

به وساییل مرزداران افغان یمثل اینکه جنیدخان قبایلکردهینهایت دقت تعیری بود، با اینکه واحدهای خو اف و تایباد و یزدانهریک حدودی را قرق کرده انتظار کاروان خان جنید را داشتند، ویل خان جنید برای آخرین دفعه با یک گشیت هفت نفری سوار در نیازآباد برخورد کرده وپس از یک رزم شدید که افراد را رسگرم یم کنند، تمام قافله و احشام خود را به آن طرف خاکافغانستان رسانده و ی سه چهار نفر تلفات و مجروح به گشیتجاگازدن دوکشته و وارد ساخی ی سپس خود و چندین نفر همراهانش با

استوار ایران پس از 28۰ روز عملیات خاک ایران را ترک یمکند. او به قدری عجیب بودکه هنوز داستان جنید خانافشان و درجه داران آن

زمان ورد زبان ها است. و بر اثر این عدم موفقیت عده ای) غول صحرا (بری ی از افشان حبیب هلا قادری سالها در همان درجه متوقف ماندیتنبیه شدند. از جمله ر

(Kitap ýazylanda) Peýdalanylan çeşmeler:

- 1– A. Rejep Baýsun: Türküstan Milli Harekatleri. Ystanbul. Zaman kitabewi 1945. s.132
- 2– Agabekowyň ýatlamalary. Lomaten gazetiňň neşrinden. Parij 1938
- 3– British Documents On Foreign Affairs (1917-1939) Part II. Vol.14 University Publications of America. S. 184
- 4– Enjeýklopedia of USSR and the Soviet Union. Cambridge
- 5– G.Nepesow: Demirgazyk Türkmenistanda Sowet gurluşygynyň ýeňiş. Aşgabat 1956
- 6– gollanma.com/ internet saýty.
- 7– National Geographij» magazine 1932
- 8– Rahym Esenow: «Sary dominionyň» kölgeleri. Aşgabat. «Magaryf» 1985
- 9– R.Esenow: «Jüneyt han-Türkmen gozgalaňçylarynyň serdary» makalasy.
- 10– Turkmenowedeniye jurnaly. Aşgabat.1/1930
- 11– «Ýaş kommunist» gazeti. 12.12.1991, «Kelete goňur» gyrgynçylygy makalasy.
- 12– Ýaşlyk jurnaly, Aşgabat, 10/91
- 13– Ýaş Türkistan jurnaly, Ystanbul, 92,93-nji san 1937 ý.
- 14– Türkmeniska Yskra gazeti. 16-njy oktyabr sany.
- 15– Ýeňy Türkistan jurnaly. Ystanbul. Dürli sanlar.
- 16– Çykgytlarda görkezilen çeşmeler
- 17–. □ دور □

ی
نطق پیش از دستور محمد آخوندگرگان ۱۴، جلس □ ۱۲۷، یکشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۲۴

جنگل کله بیلن صؤحبتدشلیک- یا تالماالر □

□ خوارزم رسخ: جنید خان، بلشویک ها وسقوط خانات خیوه 1910- 1924 نویسنده :دوب یاروشوسیک،

جم:

یکرنگیان، می ی

ی

ررس ان شیه، مریحسری کاوه بیات. :

نا پردیس دانش- تاری خ چاپ: 1392 مکان چاپ :
تهران

Arne GOLI

Taryh ylymlarynyň kandidaty

KITABYŇ SOŇY Taryhy makalalar